

بررسی تأثیر تغییر حسابرِس بر قیمت سهام

غلامحسین اسدی^۱

بهروز اشکانی^۲

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر تغییر حسابرِس بر روی قیمت و بازده سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. در واقع هدف، پاسخگویی به این سؤال است که آیا تغییر حسابرِس برای استفاده کنندگان دارای محتوای اطلاعاتی می‌باشد یا خیر؟ با استفاده از رویداد پژوهی و به کمک روش آماری مقایسه زوجی و آزمون علامت زوج نمونه؛ میانگین بازده سهام، میانگین بازده‌های غیر عادی و غیر عادی انباشته ۱۰ روز قبل و ۱۰ روز بعد از تغییر حسابرِس که با استفاده از روش تعدیل شده بازار محاسبه گردیده، مورد آزمون قرار گرفت. تحلیل‌های انجام گرفته نشان داد؛ بازار واکنشی به اعلان تغییر حسابرِس نشان نداده و یا عبارتی تغییر حسابرِس فاقد محتوای اطلاعاتی بوده است.

واژه‌های کلیدی: تغییر حسابرِس، قیمت سهام، محتوای اطلاعاتی، بازده بازار

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران - (نویسنده مسئول)

E-mail:ashkan_uve@yahoo.com

مقدمه

در سیستم اقتصادی امروز دنیا، گزارش و انتقال اطلاعات مالی و اقتصادی صحیح به مراکز تصمیم‌گیری دارای اهمیت زیادی است. یکی از خصوصیات این اقتصاد گسترده وجود سازمان‌های بزرگ تجاری است که با سرمایه‌های هنگفت فعالیتهای اقتصادی را در یک منطقه یا در سرتاسر کشور و یا حتی در اقصی نقاط جهان اداره می‌کنند. سهامداران که سرمایه خود را در اختیار این قبیل شرکت‌های سهامی قرار می‌دهند، برای آگاهی از چگونگی اداره سرمایه‌های خود و اطمینان از صحت عمل و کارایی مدیران و گردانندگان امور شرکت‌های مزبور به وسیله دیگری، به جز صورت حساب‌ها و گزارش‌های مالی سالیانه این شرکت‌ها دسترسی ندارند. دولت‌ها و سازمان‌های دولتی نیز برای برنامه ریزی اقتصادی، انتخاب طرح‌ها، کنترل سیکل‌های اقتصادی، پیش‌بینی روندها، قیمت‌گذاری اجناس، تعیین مالیات بر درآمد و امثال آن به گزارشات مالی دقیق و مربوط موسسات نیازمند هستند. علاوه بر موارد فوق، اطلاعات حسابداری توسط گروه‌های علاقمند به سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و موسسات وام‌دهنده و اشخاص طرف معامله نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگرچه مدیران واحدهای تجاری مسئول اصلی صحت و سقم صورتحساب‌های تهیه شده در واحد خود می‌باشند ولی نمی‌توان انتظار داشت که مدیریت شرکت‌ها در ارائه اطلاعات مالی کاملاً بی‌طرف و بی‌نظر باشند. به همین دلیل صورت حساب‌های تهیه شده توسط شرکت‌های سهامی بدون تایید و اظهار نظر حسابرسان مستقل نمی‌تواند دارای ارزش باشد بنابراین باید گفت دقت در برقراری سیستم مناسب انتقال اطلاعات به صورت گزارش‌های مالی موسسات مختلف یک کشور عامل موثری در تحقق بخشیدن به آرمان‌های توسعه اقتصادی کشورها به شمار می‌آید (موسوی شیری، ۱۳۷۸).

حسابرسی برون‌سازمانی از طریق اعتباردهی به صورت‌های مالی منتشرشده برای عموم، عملیات کارای بازارهای سرمایه را تسهیل می‌کند. اما افزایش شمار و پیچیدگی قوانین گزارشگری و حسابداری، امکان تضاد بین حسابرسان و صاحبکاران را افزایش می‌دهد و اغلب ممکن است به کشانده شدن فرایند حسابرسی به چانه‌زنی بین دو گروه یادشده بیانجامد. با توجه به این‌که در زمینه حسابرسی، ترازوی قدرت تقریباً همیشه به طرف صاحبکاران است، در صورت وجود مجادله بین حسابرس و صاحبکار، مدیریت ممکن است از طریق تهدید به خاتمه کار با حسابرس، وی را مجبور به پذیرش رویه‌های حسابداری کند. در صورتی که مدیریت در انجام این کار موفق نشود، با اعمال قدرت خود ممکن است حسابرس را برکنار کرده و حسابرس انعطاف‌پذیرتری جستجو کند (مهدوی و ابراهیمی، ۱۳۸۹). از این‌رو، انتقادهایی وجود دارد مبنی بر این‌که افزایش تغییر حسابرس، به توانایی حسابرس در ایفای نقش مهم اعتباردهی به صورت‌های مالی صدمه می‌زند (ناپ و الیکای، ۱۹۸۶). این انتقادهای براساس این عقیده قرار دارد که تغییر حسابرس باعث کاهش استقلال حسابرس و صاحبکار و در نتیجه بی‌اعتبار شدن صورت‌های مالی می‌شود. از سوی دیگر، مقامات قانون‌گذار نگران این هستند که افزایش فراوانی تغییر حسابرس، اعتماد استفاده‌کنندگان به کلیه صورت‌های مالی و نه فقط صورت‌های مالی شرکت‌های تغییر دهنده حسابرس، را کاهش دهد و منجر به واکنش سهامداران در بازار سرمایه شود.

در این پژوهش تأثیر اعلان تغییر حسابرِس بر قیمت سهام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اگر چه عوامل مختلفی را می‌توان در نحوه رفتار سرمایه‌گذاران و همچنین نحوه رفتار شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار برشمرد؛ اما یکی از مسائلی که شاید کمتر از آن سخن به میان آمده است؛ تغییر حسابرِس شرکت‌های بورسی و اثرات آن بر قیمت سهام شرکت‌های مزبور است. در این راستا تغییر حسابرِس و تأثیر آن بر قیمت سهام بعنوان یک رویداد پژوهی، واکنش سرمایه‌گذاران را نسبت به پدیده تغییر حسابرِس آشکار می‌سازد.

□ مبانی نظری پژوهش

حسابرسان دو نقش با ارزش اطلاع رسانی و اطمینان بخشی را برای فعالان بازار سرمایه انجام می‌دهند. ایشان صورت‌های مالی تهیه شده توسط مدیریت را به طور مستقل بررسی می‌کنند و می‌توانند مانع از تضاد منافع بین مدیر و مالکان شوند، بنابراین ارزش شرکت را افزایش می‌دهند. اجرای حسابرسی، علاوه بر افزایش اعتماد و اطمینان نسبت به اعداد و ارقام مندرج در صورت‌های مالی به عنوان معیار ارزیابی عملکرد نمایندگان، از طریق کشف اشتباهات، اعتماد پذیری صورت‌های مالی را نیز افزایش می‌دهد. هر سرمایه‌گذار منطقی و عقلایی به طور معمول می‌تواند میزان اعتماد پذیری اطلاعات تهیه و ارائه شده از سوی واحد اقتصادی را با اطلاعات رقبای آن مقایسه کند. صاحبان سهام و اعتبار دهندگان، با اتکا بر اطلاعات مالی منابع اقتصادی خود را تخصیص می‌دهند. تخصیص منابع از سوی این افراد و گروه‌ها در نهایت موجب منتفع شدن آن دسته از واحدهای اقتصادی می‌شود که اطلاعات مالی قابل اعتمادتری را ارائه کرده‌اند. در همین ارتباط، میزان منافع ایجاد شده برای هر واحد اقتصادی، تابعی از مزایای حاصل از بکارگیری اطلاعات مالی حسابرسی شده در مقایسه با اطلاعات مالی حسابرسی نشده، در فرآیند تصمیم‌گیری است. در این خصوص اقدامات سرمایه‌گذاران برای سوق دادن منابع اقتصادی خود به سوی واحدهای اقتصادی ارائه دهنده اطلاعات مالی قابل اعتماد تر، نمایان تر می‌شود (والاس، ۱۹۸۵).

ارزش افزوده ایجاد شده به وسیله حسابرسی، شمشیری دو لبه است. اگر حسابرسی به طور شایسته توسط افراد واجد شرایط انجام شود می‌تواند پدیده‌ای سازنده و مثبت باشد. چنانچه حسابرسی توسط افرادی انجام شود که از صلاحیت حرفه‌ای برخوردار نباشند، این پدیده اثر مثبت خود را به عنوان عامل کنترلی از دست می‌دهد. در شرایطی که استفاده کننده اطلاعات به بی‌صلاحیتی حسابرِس واقف باشد و بر اظهار نظر وی اتکا نکند، زیان حسابرسی فقط هزینه آن است. ولی زمانی که علی‌رغم بی‌صلاحیتی حسابرِس، استفاده کننده اطلاعات، ناآگاهانه به اظهار نظر وی اتکا کند، زیان بالقوه ناشی از این اتکا بسیار جدی‌تر است. جدی‌تر بودن زیان به این دلیل است که قبول قضاوت حسابرِس ممکن است منجر به تصمیم‌گیری غیر بهینه متکی به اطلاعاتی باشد که در باور استفاده کننده قابلیت اعتماد دارند، حال آنکه این باور موجه نیست. این سرانجام از اعتماد استفاده کنندگان نسبت به حسابرِس می‌کاهد و بر موثر بودن نقش حسابرِس در جامعه تأثیر منفی خواهد داشت (نیکخواه آزاد و مجتهد زاده، ۱۳۷۸).

پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه دلایل تغییر حسابرسان انجام شده است. یافته‌های این پژوهش‌ها حاکی از این است که شرکت‌ها بنا به دلایل متعددی حسابرسان خود را تغییر می‌دهند. در برخی موارد تغییر حسابرسان ممکن است از سوی شرکت و در مواردی از طرف حسابرسان صورت پذیرد. در مواردی نیز ممکن است تغییر در نتیجه الزامات قانونی باشد. با توجه به مطالب فوق انتخاب حسابرسان یک تصمیم مهم در عمر شرکت است و تصمیم به تغییر حسابرسان نباید با بی‌دقتی انجام شود (دیویدسون و همکاران، ۲۰۰۶)، چرا که تغییر حسابرسان، هم برای صاحبکار و هم برای حسابرسان مستلزم تحمل هزینه‌هایی می‌باشد. از این‌رو، دیویدسون و همکاران (۲۰۰۶)، با توجه به تأثیر تغییر حسابرسان بر عملکرد شرکت، دلایل تغییر حسابرسان را در سه طبقه قرار می‌دهند:

۱- **تغییراتی که تأثیر مثبت بر عملکرد شرکت دارد:** این نوع تغییر از تمایل مدیریت به بهبود عملیات شرکت سرچشمه می‌گیرد و علل زیربنایی آن عبارتند از: تغییر در محیط قراردادی شرکت، به‌کار گماردن حسابرسان اثربخش‌تر، نیاز به موسسه حسابرسانی بزرگتر، نیاز به خدمات بیشتر، نیاز به موسسات حسابرسانی چند ملیتی، آگاهی بیشتر حسابرسان جدید در مورد صنعت یا عملیات شرکت، نارضایتی از کیفیت حسابرسانی (ناتوانی حسابرسان در کشف مشکلات)، رشد شرکت و غیره. زمانی که تغییر حسابرسان بر اساس یکی از این دلایل انجام می‌شود، به‌طور کلی انتظار می‌رود که تغییر حسابرسان به نفع سهامداران باشد.

۲- **تغییراتی که تأثیر منفی بر عملکرد شرکت دارد:** این نوع تغییر با هدف تحکیم جایگاه تیم مدیریتی سابق انجام می‌شود. در این حالت، مدیریت، موسسه حسابرسانی با کیفیت پایین را انتخاب می‌کند تا بتواند از الزامات گزارشگری ساده‌تر منتفع شود. حسابرسانی با کیفیت پایین، کیفیت اطلاعات ارسالی به بازارهای مالی را کاهش می‌دهد و مدیریت امیدوار است که بتواند از افزایش اطلاعات نامتقارن به نفع خود استفاده کند. حسابرسانی با کیفیت پایین، از طریق ایجاد تصویر بهتری از عملکرد مالی شرکت، جایگاه مدیریت را مستحکم می‌کند. به بیانی دقیق‌تر، مدیران با افزایش سود گزارش شده و متورم کردن آن، احتمال برکناری خود را کاهش داده، پاداش مبتنی بر سود خود را افزایش می‌دهند و مانع از فروش و ادغام شرکت به وسیله شرکت‌های دیگر می‌شوند. این در حالی است که اگر حسابرسانی با کیفیت بالاتری انجام شود، امکان دستکاری سود توسط مدیریت کاهش یافته و موقعیت مدیریت در معرض خطر قرار می‌گیرد. دلایل این نوع تغییر بیشتر عبارتند از: تحکیم جایگاه تیم مدیریت از طریق گزارش سود بیشتر، افزایش در پاداش مبتنی بر سود مدیریت، انجام حسابرسانی با کیفیت پایین.

۳- **تغییراتی که تأثیری بر عملکرد شرکت ندارند:** در این نوع تغییر، هدف مدیریت از تغییر حسابرسان، دستکاری سود نیست. بلکه در این حالت، تغییر حسابرسان در زمانی انجام می‌شود که شرکت‌ها و حسابرسان آنها قانوناً با یکدیگر توافق ندارند و این نبود توافق ناشی از روش‌های حسابداری محافظه‌کارانه‌ای است که حسابرسان ترجیح می‌دهند. در این موارد، مدیریت صرفاً الزامات گزارشگری را ترجیح می‌دهد که کمتر محافظه‌کارانه است و بنا بر اعتقاد او عملکرد اقتصادی واقعی شرکت را بهتر منعکس می‌کند. از این‌رو، مدیریت، موسسه حسابرسانی را انتخاب می‌کند که خطرپذیرتر است.

درک سرمایه‌گذاران از اهداف تغییر حسابرس شرکت؛ منجر به واکنش سرمایه‌گذاران اعم از بالقوه و بالفعل نسبت به سهام شرکت می‌شود. سهامداران به حسابرسی نیاز دارند که در انجام حسابرسی مطابق با استانداردهای پذیرفته‌شده حسابرسی کارا باشد، اشتباهات با اهمیت را کشف کند و در مورد امور مالی شرکت پیشنهادهای خردمندانه‌ای به نمایندگان ارائه کند. به‌طور خلاصه، سهامداران انتظار دارند که مدیران، موسسه حسابرسی را انتخاب کنند که کیفیت کار آن بهتر است. اطلاعات را می‌توان بدین گونه تعریف کرد، داده‌هایی که می‌تواند بر گیرنده آن اثر شگرف بگذارد. گذشته از این اطلاعات باید عدم اطمینان را کاهش دهد، به تصمیم گیرنده پیامی بدهد که ارزش آن از هزینه جمع آوری آن اطلاعات بیشتر باشد و بتواند به صورت بالقوه بر تصمیم‌هایی که فرد می‌گیرد اثر بگذارد (هندریکسون، ۱۹۹۲). بنابراین، اطلاعاتی که از ویژگی‌های بالا برخوردار باشند دارای محتوا خواهد بود. بیور و ویلیام (۱۹۶۸)، محتوای اطلاعاتی را به عنوان تغییر در انتظارات مربوط به نتیجه یک رویداد تعریف می‌کنند. با توجه به این مفهوم، تغییر حسابرس هنگامی دارای محتوای اطلاعاتی است که انتظارات سرمایه‌گذاران در مورد توزیع احتمال بازده (قیمت) آینده اوراق بهادار را تغییر دهد، و این تغییر باید به گونه‌ای باشد که باعث تغییر نقطه تعادلی قیمت جاری بازار شود. همچنین، آن‌ها بیان می‌کنند که نه تنها باید تغییر در انتظارات وجود داشته باشد بلکه باید این تغییر به اندازه کافی بزرگ باشد تا بتواند منجر به تغییر رفتار تصمیم گیرندگان شود. بنابراین، تغییر حسابرس زمانی دارای محتوای اطلاعاتی است که نه تنها انتظارات سرمایه‌گذاران بلکه عرضه و تقاضای سهام را نیز تغییر دهد.

بر اساس نظریه «الوین تافلر» (۱۹۸۰) ما در جامعه اطلاعات زندگی می‌کنیم. این بدان معنی است که اطلاعات یکی از منابع ارزشمند برای رشد و توسعه استراتژی‌های تجاری و هدایت کردن منابع تجاری بنحو کارا است. یکی از این اطلاعات، ارائه اطلاعات تحویلی به بازارهای مالی است که براساس این اطلاعات ذینفعان (سهامداران، اعتباردهندگان و...) تصمیمات سرمایه‌گذاری اتخاذ می‌نمایند. به محض ورود اطلاعات جدید در بازار کارا، سرعت محتوای آن اطلاعات بر روی قیمت سهام منعکس می‌گردد. شواهد ضعیفی وجود دارد که بتواند فرضیه بازار کارا در سطح نیمه قوی را تایید نماید (ناینو و رمرو، ۲۰۰۷). نقصان اطلاعات در بازار سرمایه موجب افزایش هزینه مبادلات و ناتوانی بازار در تخصیص بهینه منابع می‌شود. اطلاعات که جزء جدایی ناپذیر فرآیند تصمیم‌گیری است، هر چه شفاف تر و قابل دسترس تر باشد، می‌تواند به اتخاذ تصمیمات صحیح تری در زمینه تخصیص بهینه منابع منجر گردد و در نهایت باعث کارایی تخصیصی و شفافیت بازار شود که هدف نهایی بازار سرمایه است. بدیهی است با توجه به جایگاه و نقش مؤسسات حسابرسی در اعتبار بخشی به اطلاعات مورد نیاز تصمیم گیرندگان، استقلال واقعی حسابرس و کیفیت کار مؤسسات حسابرسی که به عنوان عوامل کلیدی در نظام اعتبار بخشی حسابرسی قلمداد می‌شوند در سرنوشت توجه آنان قرار گرفته است. به همین دلیل، افزایش کیفیت کار و حفظ استقلال مؤسسات حسابرسی همواره مورد توجه مقامات ناظر بازار سرمایه و حرفه حسابرسی نیز قرار می‌گیرد (بولو و همکاران، ۱۳۸۹). بنا به اعتقاد ناپ و الیکای (۱۹۸۶) تغییر حسابرس، اغلب باعث می‌شود اعتماد سرمایه‌گذاران به

قابلیت اتکای صورت‌های مالی کاهش یابد. به خصوص اگر رویداد تغییر حسابرسان همراه با بار معنایی منفی، اخبار ناخوشایند و تردید در رابطه با حسابرسان جایگزین باشد. کاهش اعتماد استفاده کنندگان از صورت‌های مالی نه تنها منجر به ناکامی از دستیابی به اهداف حسابرسی می‌شود، بلکه موجب افت اعتبار فرآیند حسابرسی در ابعاد کلان خواهد شد. به علاوه این امر می‌تواند مانع از تخصیص بهینه سرمایه در بازار اوراق بهادار و افزایش هزینه‌های سرمایه‌ای و تامین مالی شود (پوربهیانی، ۱۳۸۷). افزایش الزامات افشا موجب می‌شود که محیط گزارشگری ایجاد شود که در آن حسابرسان بهتر قادر خواهند بود استقلال خود را اعمال کنند و در صورت لزوم، اقداماتی را انجام دهند که مطابق با خواسته‌ها و اولویت‌های صاحبکار نیستند. نشریه گزارشگری مالی شماره ۳۱، قوانین کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا در مورد اطلاعاتی را که باید راجع به تغییر حسابرسان به سرمایه‌گذاران ارائه شود، از طریق الزام به افشای سه دسته اطلاعات اصلاح کرد. این سه دسته از اطلاعات عبارتند از: (۱) گروه آغازکننده تغییر حسابرسان: الف) تغییراتی که صاحبکار آغازکننده آن است از جمله نیاز به موسسه حسابرسی بزرگتر، خدمات بهتر یا نزدیک بودن محل اقامت حسابرسان به صاحبکار دلایلی هستند که صاحبکار برای تغییر حسابرسان ارائه می‌کند. ب) تغییراتی که حسابرسان آغازکننده آن است که فقط یک دلیل، نبود توافق و یا رویدادهای قابل گزارش، منجر به تغییر حسابرسان توسط حسابرسان می‌شود. ج) تغییراتی که عوامل بیرونی منجر به آن می‌شود، عواملی از قبیل ادغام و سیاست چرخش اجباری حسابرسان در این طبقه قرار می‌گیرند. ۲) نبود توافق یا اختلاف نظر بین صاحبکار و حسابرسان ۳) رویدادهای قابل گزارش: رویدادهای قابل گزارش عبارتند از: ضعف در کنترل‌های داخلی، اتکاپذیر نبودن تأییدیه مدیران و اتکاپذیر نبودن صورت‌های مالی (سانکاراگوروسوامی و ویسنانت، ۲۰۰۴). یافته‌های ویسنانت و همکاران (۲۰۰۳) نشان داد که افشای رویدادهای قابل گزارش، دارای محتوای اطلاعاتی است و پس از افشای چنین رویدادهایی، قیمت سهام کاهش می‌یابد. تجزیه و تحلیل بیشتر یافته‌های آنها نشان داد که افشای اتکاپذیر نبودن صورت‌های مالی نسبت به افشای ضعف در کنترل داخلی، دارای محتوای اطلاعاتی بیشتری است و در مواردی که فقط ضعف در کنترل‌های داخلی افشا شود، قیمت سهام کاهش نمی‌یابد.

این تحقیق به بررسی تاثیر تغییر حسابرسان بر قیمت سهام می‌پردازد. نتایج واحدی از تحقیقات پیشین روی این موضوع بدست نیامده است. در برخی از موارد محققان به این نتیجه رسیده اند که تغییر حسابرسان باعث بازده غیر عادی شده است و در برخی از موارد بر اساس مشاهدات محققان بازده غیر عادی منفی حاصل شده است. در مواردی نیز تأثیری بر قیمت سهام نداشته است. اگر حسابرسان قبلی شرکت عملکردی خوب و با کیفیت داشته باشد، با تغییر وی و انتخاب حسابرسان با کیفیت پایین تر، بازده منفی بعد از تغییر قابل پیش بینی است؛ زیرا اعلان تغییر، «خبر بد» برای سهامداران شرکت تلقی می‌گردد. بطور عکس، حسابرسانی که کار آنها بی کیفیت تلقی می‌گردد؛ اعلان تغییر آنها، «خبر خوب» برای ذینفعان تلقی خواهد شد. بنابراین انتظار افزایش قیمت سهام وجود دارد؛ زیرا جریان‌های نقدی و شمای آتی مطلوب تر مورد انتظار است.

□ پیشینه پژوهش

مطالعات و تحقیقات خارجی:

فرد و اسپیف (۱۹۸۱) برای مطالعه رویدادی خبر تغییر حسابرِس، یک دوره زمانی ۲۱ هفته‌ای را پیرامون هر تغییر حسابرِس؛ از ۱۰ هفته قبل از تغییر و هفته تغییر حسابرِس و ۱۰ هفته بعد از تغییر (۱۰، ۰، ۱۰-)؛ در طی سنوات ۱۹۷۲ الی ۱۹۷۵ مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان دهنده واکنش منفی بازار سهام برای شرکت هائی بود که حسابرسان خود را از ۸ بزرگ به سایر موسسات تغییر داده بودند.

نیکولز و اسمیت (۱۹۸۳) برای بررسی واکنش بازار سهام نسبت به تغییر حسابرسان، یک دوره زمانی ۸ هفته‌ای را؛ شامل ۴ هفته قبل از تغییر و هفته تغییر حسابرِس و ۳ هفته بعد از تغییر؛ پیرامون تاریخ اعلان تغییر حسابرِس، به منظور رویداد پژوهی در طی سنوات ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۹ مورد مطالعه قرار دادند. نتایج حاکی از عدم وجود واکنش مهم و معنادار بازار برای تغییر حسابرسان می‌باشد.

والری آن کینر (۱۹۸۶) به بررسی واکنش بازار سهام برای اعلان خبر تغییر حسابرِس در شرکت های OTC (شرکت هائی که برای اولین بار سهام آن‌ها در بازار بورس اوراق بهادار عرضه می‌شود) پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که که افزایش در بازده سهام شرکت برای اعلان تغییر حسابرِس از غیر ۸ بزرگ به ۸ بزرگ نسبت به تغییر از ۸ بزرگ به غیر ۸ بزرگ بیشتر می‌باشد. شواهد همچنین نشان می‌دهند که شرکت هائی که حسابرسان خود را تغییر می‌دهند تغییر پذیری بیشتری را در بازده در طی دوره اعلان نسبت به دوره کنترلی قبل از تغییر تجربه می‌کنند.

اسمیت (۱۹۸۸) به منظور رویداد پژوهی بازه زمانی یک هفته‌ای پیرامون اعلان خبر تغییر حسابرِس را، در شرایطی که حسابرِس جدید هنوز انتخاب نشده است، برای سنوات ۱۹۷۵ الی ۱۹۸۲ مورد آزمون قرار داد. نتایج نشان دهنده واکنش منفی بازار سهام برای تغییر حسابرِس می‌باشد. جانسون و لایز (۱۹۹۰) یک دوره زمانی ۳ روزه را پیرامون خبر اعلان تغییر حسابرِس در طی سنوات ۱۹۷۳ الی ۱۹۸۲ مورد آزمون قرار دادند و واکنش بازار مهم و معناداری برای تغییر حسابرِس نیافتند.

نتایج تحقیق انجام شده توسط تتو (۱۹۹۲) در آمریکا نشان می‌دهد که واکنش قیمت بازار به اعلان تغییر حسابرِس، به اظهار نظر حسابرِس قبل از تغییر بستگی دارد. وی ادعا می‌کند که تغییر حسابرِس حتی در صورتی که هزینه‌ای در بر نداشته و بین حسابرِس و شرکت تباری صورت نگرفته باشد، می‌تواند برای سرمایه‌گذاران خوب باشد، هرچند ممکن است که واکنش بازار منفی باشد.

دی فاند و همکاران (۱۹۹۷)، به منظور بررسی تأثیر برکناری حسابرِس بر قیمت سهام شرکت‌ها در طی سنوات ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷، سه دوره را به ترتیب ذیل برای رویداد پژوهی مورد مطالعه قرار دادند: الف) از تاریخ استعفای حسابرِس تا تاریخ پر کردن فرم K-۸. ب) از تاریخ دریافت فرم K-۸ تا ۴ روز کاری بعد از آن و ج) ترکیب این ۲ دوره. یافته‌های ایشان نشان دهنده واکنش منفی بازار سهام برای استعفای حسابرسان می‌باشد.

ولز و لودر (۱۹۹۷) یک بازه زمانی دو روزه را پیرامون هر تغییر؛ روز اعلان خبر و روز بعد از تغییر (۰،۱)؛ در طی سنوات ۱۹۸۸ الی ۱۹۹۱ مورد مطالعه قرار دادند. نتایج حاکی از وجود واکنش منفی بازار سهام برای برکناری حسابرسان می‌باشد.

مویز (۱۹۹۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسید که شرکت‌هایی که حسابرسان خود را از ۵ بزرگ به غیر ۵ بزرگ تغییر می‌دهند با واکنش منفی بازار سهام روبرو می‌شوند، اما شرکت‌هایی که حسابرسان خود را از غیر ۵ بزرگ به ۵ بزرگ تغییر می‌دهند با واکنش مثبت سهامداران روبرو می‌شوند و در نهایت وی نتیجه می‌گیرد که موسسات حسابرسی بزرگتر در حسابرسی صورت‌های مالی تواناتر هستند.

جان دان و همکاران (۱۹۹۹) به منظور بررسی واکنش بازار به موضوع تغییر حسابرس، یک نمونه ۸۸ عضوی از شرکت‌ها را برای بازه زمانی ۱۹۸۸ الی ۱۹۹۳ مورد آزمون قرار دادند. تحلیل ایشان از داده‌های روزانه بیان می‌دارد که واکنش منفی برای برکناری حسابرس در تاریخ اعلان برکناری وجود دارد. آنها همچنین دریافتند که میزان واکنش بازار در روز برکناری به اندازه موسسه حسابرسی برکنار شده بستگی دارد، به نحوی که اگر موسسه حسابرسی برکنار شده بزرگ باشد واکنش بازار نیز بیشتر خواهد بود.

شو (۲۰۰۰) به منظور بررسی واکنش بازار سهام نسبت به تغییر حسابرسان، بازده‌های غیر عادی را در تاریخ اعلان خبر تغییر حسابرس، برای سنوات ۱۹۸۷ الی ۱۹۹۶ مورد مطالعه قرار داد. یافته‌های وی حاکی از واکنش منفی بازار سهام برای برکناری حسابرسان می‌باشد.

بنیش و همکاران (۲۰۰۵) برای رویداد پژوهی، یک دوره ۳ روزه را؛ روز قبل، روز تغییر و روز بعد از تغییر (۱،۰،۱-)؛ در طی سنوات ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های آنها حاکی از واکنش منفی بازار سهام برای تغییراتی بود که به دلیل عدم توافق حسابرس و صاحب کار در خصوص مسائل حسابداری و یا پیرامون کفایت کنترل‌های داخلی، صورت گرفته بود.

دیویدسون و همکاران (۲۰۰۶) با بررسی یک نمونه ۱،۱۳۲ عضوی از تغییرات حسابرس در طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ نتیجه گرفتند که مطالعات رویدادی واکنش منفی یا خنثی برای اعلان تغییر حسابرس داشته است.

نیچل و همکاران (۲۰۰۷)، واکنش بازار سهام را در خصوص شرکت‌هایی که بین حسابرسان متخصص صنعت و غیر متخصص، تغییر حسابرس داشته‌اند، مورد مطالعه قرار دادند. بدین منظور یک دوره زمانی ۳ روزه پیرامون تاریخ اعلان تغییر حسابرس (۱،۰،۱-) در طی سنوات ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ برای بررسی انتخاب شد. نتایج نشان داد که تغییر از حسابرسان غیر متخصص به حسابرسان متخصص در صنعت با واکنش مثبت بازار سهام همراه خواهد بود.

مطالعات و تحقیقات داخلی:

با جستجو در تحقیقات داخلی در حوزه قیمت سهام، تحقیقی که به بررسی ارتباط بین تغییر حسابرس و قیمت سهام پرداخته باشد، یافت نشد؛ سایر مطالعاتی که با موضوعات مشابه صورت گرفته به شرح زیر می‌باشد:

زارعی مروج (۱۳۸۴) به بررسی عوامل مؤثر بر تغییر حسابرِس در ایران پرداخته است. یافته‌های ایشان حاکی از آن است که عوامل مختلفی از جمله، حق الزحمه حسابرسی، کیفیت کار حسابرِس، تغییر مدیران شرکت‌ها، اندازه شرکت و نرخ بازگشت سرمایه، بر تغییر حسابرِس از سوی شرکت‌ها مؤثر می‌باشند.

پوربهبهانی (۱۳۸۷) در پایان نامه خود به بررسی تغییر حسابرِس و مدت تصدی حسابرسی طی دوره ۵ ساله ۱۳۸۶-۱۳۸۲ در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تغییر حسابرِس با اندازه حسابرِس، اندازه صاحبکار و وضعیت مالی صاحبکار دارای رابطه معنادار می‌باشد ولی فاقد رابطه معنادار با رشد صاحبکار است. همچنین افزایش مدت تصدی حسابرسی باعث کاهش احتمال تغییر بین موسسات حسابرسی کوچک می‌شود. اما بین احتمال تغییر از موسسه حسابرسی بزرگ به موسسه حسابرسی کوچک و بالعکس با مدت تصدی حسابرسی، رابطه معناداری وجود ندارد.

بولو وهمکاران (۱۳۸۹) به بررسی تأثیر تغییر حسابرِس مستقل بر شفافیت اطلاعاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که تغییر حسابرِس مستقل بر شفافیت اطلاعاتی شرکت‌ها تأثیری ندارد.

□ سؤال تحقیق و فرضیه پژوهش

تحقیق پیش رو در نظر دارد تا تأثیر تغییر حسابرِس بر قیمت سهام و محتوای اطلاعاتی اعلان تغییر حسابرِس، را بررسی نماید. لذا سؤال تحقیق در قالب فرضیه زیر مورد آزمون قرار می‌گیرد:

فرضیه: پدیده تغییر حسابرِس دارای محتوای اطلاعاتی می‌باشد.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری و قلمرو مکانی این تحقیق، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و قلمرو زمانی آن شامل یک دوره هفت ساله به منظور بررسی ارتباط بین متغیرهای اصلی تحقیق است که آغاز آن از ابتدای سال ۱۳۸۵ و پایان آن، انتهای سال ۱۳۹۱ می‌باشد. قلمرو موضوعی تحقیق، بررسی تأثیر تغییر حسابرِس بر قیمت سهام خواهد بود. شرکت‌های انتخاب شده جهت آزمون فرضیه شرکت‌هایی هستند که:

از ابتدای سال ۱۳۸۵ لغایت پایان سال ۱۳۹۱ حسابرِس خود را تغییر داده باشند.

اطلاعات مورد نیاز در رابطه با این گونه شرکت‌ها، در محدوده قلمرو زمانی تحقیق در دسترس باشد.

اطلاعات مرتبط با قیمت شرکت در دوره مورد بررسی در دسترس باشد.

شرکت فاقد اعلامیه‌های تأثیر گذار از قبیل: افزایش سرمایه، تعدیل بودجه و ... در دوره مورد بررسی باشد.

شایان ذکر است که برای آزمون تأثیر تغییر حسابرِس بر قیمت سهام، با توجه به این‌که انتخاب حسابرِس طبق قانون تجارت از اختیارات مجمع عمومی می‌باشد و معمولاً در تاریخ مجمع عمومی

عادی سالانه عوامل متعددی از جمله اعلان و تقسیم سود وجود دارد که تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر قیمت سهام خواهد داشت، لذا برای این که آزمون تاثیر تغییر حسابرِس بر قیمت سهام متاثر از این موارد نباشد، انتخاب نمونه‌ها محدود به شرکت هائی شد که انتخاب حسابرِس در مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده صورت پذیرفته و موضوع جلسه مجمع تنها محدود به انتخاب حسابرِس بوده است. با این تفاسیر تعداد نمونه‌ها به ۳۱ شرکت بالغ گردید.

□ روش جمع‌آوری داده‌ها

در این پژوهش مبانی نظری پژوهش از کتب، مجلات تخصصی فارسی و انگلیسی و پایان نامه‌های دانشگاهی گردآوری شده است. در بخش داده‌های پژوهشی، برای تعیین حسابرِس شرکت‌ها در سنوات مختلف از صورت جلسات مجامع عمومی عادی و عادی به طور فوق العاده شرکت‌ها و گزارشات حسابرِسی شرکت‌های مزبور استفاده گردید. این اطلاعات با استفاده از فایل‌های فشرده حاوی صورت‌های مالی شرکت‌ها که توسط مدیریت اطلاع رسانی سازمان بورس گردآوری شده است؛ و نیز سایت سازمان بورس اوراق بهادار استخراج گردیده است. اطلاعات قیمت سهام نیز از سایت سازمان بورس اوراق بهادار تهران استخراج شده است. به منظور محاسبات مربوط به متغیرها و تحلیل داده‌ها، از نرم افزارهای صفحه گسترده^۲ و بسته آماری علوم اجتماعی^۳ استفاده شده است.

□ روش تحقیق و روش‌های آماری استفاده شده

این پژوهش، از جمله تحقیقات کاربردی، و از نوع مطالعات قیاسی و کمی بوده، و تحقیقی شبه تجربی و علی - مقایسه‌ای یا پس رویدادی، در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری و مبتنی بر اطلاعات واقعی است. زیرا پژوهشگر با استفاده از متغیر وابسته (قیمت سهام) به بررسی علل احتمالی وقوع آن (تغییر حسابرِس) می‌پردازد. از این روش زمانی استفاده می‌شود که داده‌ها از محیطی که به گونه طبیعی وجود داشته یا از واقعه‌ای که بدون دخالت مستقیم پژوهشگر رخ داده، فراهم شود. به بیان دیگر، این روش برای انجام پژوهش‌هایی بکار می‌رود که پژوهشگر در جست و جوی علت یا علل روابط معینی است که در گذشته رخ داده و تمام شده است. بنابراین، این نوع طرح پژوهش از روایی بیرونی بالایی برخوردار است (عبدالخلیق، ۱۳۷۹).

روش‌های آماری مورد استفاده در این پژوهش شامل آمار توصیفی به منظور توصیف متغیرهای تحقیق از حیث شاخص‌های مرکزی و پراکندگی از قبیل میانگین‌ها و واریانس‌ها و توزیع فراوانی‌ها و از سوی دیگر آمار استنباطی شامل آزمون مقایسه زوجی (آماره t) و آزمون علامت زوج نمونه (آماره Z) به منظور آزمون فرضیه پژوهش انجام گرفته است.

مدل مفهومی و متغیرهای تحقیق

3 . Excel

4 . STATISTICAL PACKAGE FOR SOCIAL SCIENCE (SPSS)

متغیر مستقل

تغییر حسابرسی:

تغییر در حسابرسی مستقل که مسئولیت حسابرسی صورت‌های مالی سالانه را بر عهده دارد در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است.

متغیر وابسته

قیمت سهام

برای بررسی تأثیر تغییر حسابرسی بر قیمت سهام علاوه بر بازده سهام، از بازده غیر عادی بعنوان معیار قیمت سهام مورد استفاده قرار می‌گیرد که در دو سطح بازده غیر عادی و بازده غیر عادی تجمعی محاسبه و مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

بازده محقق شده سهم (R_{it}) در هر روز بصورت ذیل محاسبه گردیده است:

رابطه (۱)

$$R_{it} = \frac{(P_1 - P_0)}{P_0}$$

P_1 : قیمت پایانی سهم در روز جاری

P_0 : قیمت پایانی سهم در روز گذشته

بازده اضافی هر سهم (AR_{it}) که همان بازده غیر عادی است؛ تفاوت میان بازده واقعی و بازده مورد انتظار می‌باشد که بصورت ذیل قابل محاسبه است:

رابطه (۲)

$$AR_{it} = R_{it} - E(R_{it})$$

$E(R_{it})$: بازده مورد انتظار سهم

برای محاسبه (تخمین) بازده مورد انتظار سهام از مدل تعدیل شده بازار استفاده شده است. لذا معادله فوق با اعمال مدل تعدیل شده بازار بشرح ذیل خواهد بود:

رابطه (۳)

$$AR_{it} = R_{it} - R_{mt}$$

رابطه (۴)

$$R_{mt} = \frac{I_{mt} - I_{m0}}{I_{m0}}$$

R_{mt} : بازده بازار

I_{mt} : شاخص در روز جاری

I_{m0} : شاخص در روز گذشته

بازده غیر عادی تجمعی (CAR) عبارت است از مجموع هر یک از بازده‌های غیر عادی در طول دوره آزمون که بصورت زیر محاسبه می‌شود:

رابطه (۵)

$$CAR_i = \sum_{j=1}^n AR_{ij} = \text{بازده غیر عادی تجمعی}$$

که در آن (CAR_i) برابر است با بازده غیر عادی تجمعی سهام i برای آزمون فرضیه تأثیر تغییر حساسیت بر قیمت سهام، سعی بر آن است که میانگین بازده‌های سهام، میانگین بازده‌های غیر عادی و غیر عادی تجمعی سهام در یک دوره زمانی مشخص قبل و بعد از تغییر حساسیت مورد بررسی قرار گیرد. در صورتی که بتوان از نظر آماری ثابت کرد که تغییر حساسیت بر قیمت سهام تأثیر گذار بوده، فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. برای همین منظور میانگین بازده‌های یاد شده در زمان قبل و بعد از تاریخ تغییر حساسیت با یکدیگر مقایسه و در صورت متفاوت بودن آن دو، تأثیر اتفاق مورد نظر (تغییر حساسیت) بر بازدهی را می‌توان مشخص نمود. لذا جهت پرداختن به این موضوع در ابتدا مفید خواهد بود که بحث رویداد پژوهی و نحوه و نقش آن در این تحقیق را تبیین نماییم.

رویداد پژوهی: قیمت سهام ارزش فعلی جریان‌های نقدی آتی است که در صورت نگهداری سهام بدست می‌آید. براساس نظریه بازار کارا در سطح نیمه قوی آن، تمامی اطلاعات عمومی مربوط به سهام در قیمت آن منعکس می‌گردد. بنابراین احتمال این که کسی با داشتن این اطلاعات قادر به کسب بازده‌های اضافی گردد؛ بسیار پایین خواهد بود. لذا فقط یک اتفاق می‌تواند بر عملکرد مالی شرکت تأثیر گذار باشد و حرکات غیر معمول در سهام را ایجاد نماید. رویداد پژوهی جهت ارزیابی، اثر اتفاقات خاصی همچون اقدامات شرکت، اقدامات قانونی و اقدامات آژانس‌های دولتی بر قیمت سهام شرکت‌های تأثیر پذیر را کشف می‌نماید. مزیت این رویه جهت تجزیه و تحلیل این است که برای تعیین ارزش، اثر یک عامل با مهار متغیرهای دیگر را ارائه می‌نماید تا قضاوت‌های اولیه در خصوص اثر اتفاق بر قیمت سهام را از میان بردارد.

این رویداد پژوهی دارای چهار بخش زیر است:

- ✓ تعریف اتفاق و تاریخ اعلان
- ✓ تعیین بازده سهم در طول دوره اعلان
- ✓ تعیین بازدهی سهم در طول دوره در صورت عدم اعلان
- ✓ محاسبه بازدهی غیر عادی (تفاوت بازده تحقق یافته و بازده مورد انتظار)، تعیین آماره و معنا دار بودن آن

به منظور اجرای رویداد پژوهی، محقق ابتدا اتفاق مورد بررسی را تعریف می‌کند. اتفاقات معمولاً اعلان انواع مختلف رخدادهای داخل و یا خارج از شرکت هستند. بعد از تعریف اتفاق محقق اولین تاریخ اعلان اتفاق را به عموم مشخص می‌سازد. اولین اعلان عمومی از این حیث حائز اهمیت است که تحت تعریف بازار کارای نیمه قوی، اتفاق تأثیر خود را بر ارزش شرکت در تاریخ اعلان خواهد گذاشت. از نظر مفهومی تاریخ اعلان روشن است و آن روزی است که عموم بطور رسمی از وقوع

مطلع می‌گردند. به هر حال تعیین این تاریخ می‌تواند در بعضی از مواقع با اهمیت باشد. این احتمال وجود دارد که اخبار مربوط به اتفاق قبل از اولین روز اعلان، در بین تعدادی از فعالان بازار افشا شده باشد. اگر چنین حالتی رخ دهد؛ بخشی از تأثیر اتفاق بر قیمت سهام شرکت قبل از اعلان عمومی رخ داده است. محققان زیادی کوشیده اند که با طولانی در نظر گرفتن دوره، این نقیصه را جبران نمایند. اما این خود دارای دو مشکل اساسی است:

الف) مشکل مفهومی: اینست که زمان اخبار اطلاعات در طی چند روز، هفته و یا ماه مشخص نیست و

ب) مشکل تکنیکی: آنست که با افزایش دوره زمانی که اعلان در آن صورت گرفته است نسبت علایم و اتفاقات دیگر را نیز وارد می‌نماید که سبب مشکلات دیگر برای تعیین تأثیر اتفاق مورد نظر بر قیمت سهام می‌گردد.

بعد از تعریف اتفاق و دوره اعلان، بازدهی قیمت سهام برای دوره تعیین می‌شود. اگر قیمت‌های روزانه برای تعیین بازدهی استفاده شود؛ روشن است که باید از قیمت‌های پایانی استفاده گردد. اعلان اتفاق قبل یا بعد از قیمت‌های پایانی مشخص نیست. بنابراین برای محاسبه از قیمت‌های پایانی روز بعد از اعلان استفاده می‌گردد. محاسبه بازدهی مورد انتظار سهامدار جزء سوم این رویداد است. آزمون بازده‌های غیر عادی بخش پایانی و گام نهایی در بررسی رویداد پژوهی است (منتی، ۱۳۸۹).

دوره تعیین شده جهت رویداد پژوهی: با توجه به توضیحات ارائه شده و به منظور کنترل تأثیر سایر متغیرها بر قیمت سهام، و با توجه به این که طبق الزامات قانون تجارت^۵ و دستورالعمل انضباطی بورس اوراق بهادار، حداقل ۱۰ روز قبل از مجمع عمومی بایستی نسبت به دعوت مجمع عمومی اقدام گردد و با توجه به این که انتخاب بازرس و حسابر در ایران از اختیارات مجمع عمومی می‌باشد، یک دوره ۱۰ روزه قبل و بعد از روز رخداد بعنوان دوره بررسی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. شایان ذکر است منظور از روز، روز معاملاتی می‌باشد. از طرف دیگر در صورتیکه روزهای معاملاتی قبل و بعد از تغییر در مجموع از یکماه فراتر رود؛ به جهت کنترل تأثیر متغیرهای دیگر و جلوگیری از ایجاد مشکلات تکنیکی شرکت مورد بررسی در نمونه گیری لحاظ نمی‌شود.

کینگ (۱۹۶۶) در پژوهشی نشان داد عامل بازار (متغیرهای کلان اقتصادی) تأثیر معنی داری بر روی قیمت سهام دارد. بنابراین، جهت کنترل تأثیر این عامل بر بازده اوراق بهادار، همانطور که بیان گردید از بازده بازار برای تخمین بازده مورد انتظار استفاده خواهیم کرد. در حقیقت با وارد کردن عامل بازار به عنوان یک متغیر پژوهش تأثیر آن کنترل خواهد شد (ایلیوت، ۱۹۸۲). برای خنثی نمودن اثر سود تقسیمی (در صورت وجود) نیز، سود تقسیمی به قیمت سهام بعد از تاریخ تقسیم سود اضافه می‌شود.

در صورتی که تفاوت معناداری بین قیمت سهام قبل و بعد از تغییر حساسیت در نتیجه آزمون موارد فوق وجود داشته باشد، مشابه با پژوهش ایلیوت (۱۹۸۲) و مهدوی و غیوری (۱۳۸۹)، دو عامل

۵. ماده ۹۸ قانون تجارت بیان می‌دارد: فاصله بین نشر دعوت نامه مجمع عمومی و تاریخ تشکیل آن حداقل ۱۰ روز و حداکثر ۴۰ روز خواهد بود.

عمده از عواملی که به عنوان سایر متغیرها بر روی بازده تأثیر می‌گذارند شامل ویژگیهای صنعت و درآمدهای غیرمنتظره، اعمال کنترل می‌شود. جهت کنترل ویژگی‌های صنعت و درآمدهای غیرمنتظره، از نمونه گیری جفتی (جفت کردن تطبیقی) استفاده می‌شود. معیارهای مورد استفاده در این راستا عبارتند از: میزان فروش، داراییها، سود خالص، سود انباشته و سود سهام. به همین منظور، دو گروه شبه تجربی و کنترل که از بابت معیارهای پیش گفته از لحاظ آماری با هم تفاوت معنی داری نداشته باشند، از بین شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انتخاب خواهند شد. شایان ذکر است که گروه شبه تجربی از میان شرکت‌هایی که حسابرسان خود را تغییر داده اند و گروه کنترل از میان شرکت‌هایی که تغییر حسابرسان نداشته اند انتخاب می‌شوند.

□ آزمون فرضیه پژوهش

برای آزمون فرضیه پژوهش، یعنی متفاوت بودن بازده‌های سهام، بازده‌های غیر عادی و غیر عادی تجمعی قبل و بعد از تغییر حسابرسان از آزمون مقایسه زوج‌ها استفاده می‌شود. این روش به منظور ارزشیابی پیش آزمون و پس آزمون به کار می‌رود. از این آزمون معمولاً برای تحقیقات تجربی و نشان دادن تأثیر یک نوع مداخله استفاده می‌شود. اگر آزمون نشان دهد که داده‌های قبل و بعد از عامل مورد بررسی متفاوت بوده است؛ می‌توان نتیجه گرفت که عامل مورد نظر بر آن داده تأثیر گذاشته است. قابل ذکر است در صورتیکه تفاوت بازده‌ها نرمال نباشد، می‌بایست از آزمون علامت زوج نمونه (ویلکاکسون) استفاده نمود. در این پژوهش به کمک آزمون کولموگوروف - اسمیرنوف به بررسی ادعای نرمال بودن تفاوت‌ها پرداخته می‌شود. اگر سطح معناداری (Sig) آزمون بزرگتر از ۵ درصد باشد؛ نرمال بودن توزیع تفاوت‌ها پذیرفته می‌شود. آزمون نرمال بودن تفاوت میانگین بازده‌ها قبل و بعد از تغییر حسابرسان به کمک آزمون کولموگوروف - اسمیرنوف و در نتیجه روش آماری آزمون فرضیات به شرح زیر است:

نگاره ۱. نتایج آزمون نرمالیتی تفاوت میانگین بازده‌ها			
شرح	سطح معناداری	نتایج آزمون نرمالیتی	آزمون آماری
تفاوت میانگین بازده‌های سهام	۰۰۴/۰	غیر نرمال	آزمون ویلکاکسون
تفاوت میانگین بازده‌های غیر عادی	۲۹۷/۰	نرمال	آزمون مقایسه زوج‌ها
تفاوت میانگین بازده‌های غیر عادی تجمعی	۱۴۳/۰	نرمال	آزمون مقایسه زوج‌ها

نگاره (۲) نتایج آزمون آماری ویلکاکسون برای آزمون بازده سهام را ارائه می‌کند. از آنجائی که سطح معناداری (Sig) برای آماره Z بیشتر از ۵ درصد می‌باشد، فرض مساوی بودن میانگین بازده سهام قبل و بعد از تغییر حسابرسان پذیرفته می‌شود و در نتیجه تفاوت معناداری بین میانگین بازده سهام قبل و بعد از تغییر حسابرسان وجود ندارد.

نگاره ۲. نتایج آزمون آماری ویلکاکسون مربوط به آزمون بازده سهام

شرح	آماره Z	مقدار خطا (sig)
تفاوت میانگین بازده سهام	۱/-۷۹۶	۰/۰۷۲

نگاره (۳)، آمار توصیفی مرتبط با بازده غیر عادی و بازده غیر عادی تجمعی قبل و بعد از تغییر حساسیت را نشان می‌دهد.

نگاره ۳. آمار توصیفی مرتبط با بازده‌های غیر عادی و غیر عادی تجمعی

نوع آزمون	شرح	میانگین بازده ها	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
آزمون بازده غیر عادی	سال قبل از تغییر	-۰/۰۰۱۷	۰/۰۲۰۱	۰/۰۰۳۶
	سال بعد از تغییر	-۰/۰۰۸۴	۰/۰۲۱۶	۰/۰۰۳۹
آزمون بازده غیر عادی تجمعی	سال قبل از تغییر	۰/۰۰۰۱	۰/۰۵۳۸	۰/۰۰۹۷
	سال بعد از تغییر	-۰/۰۴۱۳	۰/۱۱۸۰	۰/۰۲۱۲

نگاره (۴) مربوط به آمار استنباطی است و نتایج آزمون مقایسه زوجها را برای بازده‌های غیر عادی و غیر عادی تجمعی ارائه می‌کند.

نگاره ۱۰. نتایج آزمون مقایسه زوجی مرتبط با بازده‌های غیر عادی و غیر عادی تجمعی

شرح	میانگین تفاوت بازده ها	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	اختلاف میانگین نمونه با مقدار صفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد		آماره t	مقدار خطا (sig)
				کران پائین	کران بالا		
آزمون بازده غیر عادی	۰/۰۰۷	۰/۰۲۸	۰/۰۰۵	-۰/۰۰۴	۰/۰۱۷	۱/۳۱۴	۰/۱۹۹
آزمون بازده غیر عادی تجمعی	۰/۰۴۱	۰/۱۲۴	۰/۰۲۲	-۰/۰۰۴	۰/۰۸۷	۱/۸۵۱	۰/۰۷۴

همانگونه که نگاره فوق نشان می‌دهد در هر دو گروه یاد شده مقدار خطا بزرگتر از ۵ درصد و حد بالا مثبت و حد پایین منفی است، لذا تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین میانگین بازده‌های غیر عادی و غیر عادی تجمعی قبل و بعد از تغییر حساسیت؛ در سطح خطای ۵ درصد وجود ندارد.

نتیجه گیری

آزمون فرضیه تأثیر تغییر حسابرِس بر قیمت سهام و محتوای اطلاعاتی تغییر حسابرِس، بوسیله روش پارامتریک مقایسه زوجی در دو سطح: (۱) بازده غیر عادی و (۲) بازده غیر عادی انباشته و روش ناپارامتریک آزمون علامت زوج نمونه در سطح بازده و قیمت سهم انجام گرفت. نتایج تحقیق حاکی از عدم وجود تفاوت معنی دار میانگین بازده سهم، بازده‌های غیر عادی و غیر عادی انباشته قبل و بعد از تغییر حسابرِس بوده است. لذا از نظر آماری نمی‌توان اظهار داشت که تغییر حسابرِس بر قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیر دارد.

تحقیقات گذشته نیز به نتایج واحدی در این حوزه نرسیده است. عبارتی در برخی از تحقیقات وجود بازده‌های غیر عادی بعد از تغییر مشاهده گردیده (والری آن کینز، ۱۹۸۶؛ نیچل و همکاران، ۲۰۰۷)، در برخی دیگر بازده منفی ملاحظه شده (فرد و اسپیف، ۱۹۸۱؛ اسمیت، ۱۹۸۸؛ تئو، ۱۹۹۲؛ دی فاند و همکاران، ۱۹۹۷ و...) و در سایر موارد ارتباطی مشاهده نگردیده است (نیکولز و اسمیت، ۱۹۸۳؛ و جانسون و لایز، ۱۹۹۰). نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد که رفتار سرمایه‌گذاران به اعلان تغییر حسابرِس از حیث آماری، بی تفاوت است و یا عبارت بهتر اعلان تغییر حسابرِس، فاقد محتوای اطلاعاتی است. نتایج آزمون این فرضیه با نتایج تحقیق نیکولز و اسمیت (۱۹۸۳) و جانسون و لایز (۱۹۹۰) مطابقت می‌کند.

از جمله عوامل موثر بر نتایج آزمون این فرضیه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: یک تعبیر برای نتایج یافت شده در مطالعات رویدادی این است که واکنش بازار ممکن است بستگی به محرک‌ها و انگیزه‌های اساسی داشته باشد.

برخی شرکت‌ها ممکن است با انگیزه بهبود عملیات شرکت حسابرِس خود را تغییر دهند، حال آن که برخی دیگر در پی انگیزه‌های فرصت طلبی مدیران اقدام به این امر نمایند. بازده غیر عادی مثبت برای بعضی شرکت‌ها ممکن است با بازده منفی شرکت‌های دیگر تهاثر شود که این می‌تواند توجیهی برای عدم یافته‌های مهم برای تغییر حسابرِس در مطالعات رویدادی باشد.

نداشتن دانش کافی و شناخت مناسب سهامداران از موسسات حسابرِس و این که چه موسساتی بعنوان موسسات با کیفیت تلقی می‌شوند.

عدم افشای عمومی دلایل تغییر حسابرِس شامل گروه آغاز کننده تغییر، نبود توافق یا اختلاف نظر بین حسابرِس و صاحب کار و رویدادهای قبل گزارش. چنانچه یافته‌های ویسنانت و همکاران (۲۰۰۳) نشان داد که افشای رویدادهای قابل گزارش از جمله ضعف در کنترل‌های داخلی، دارای محتوای اطلاعاتی است.

پیشنهادهات

پیشنهادهات برای استفاده کنندگان

سازمان بورس اوراق بهادار، سازمان حسابرِس، مؤسسات حسابرِس، جامعه حسابداران رسمی، سرمایه‌گذاران، دانشگاهیان و سایر مراجع تدوین کننده قوانین و مقررات از جمله استفاده کنندگان

از نتایج این تحقیق می‌باشند. برای این گروه‌ها پیشنهاداتی بشرح زیر ارائه می‌شود:

توصیه می‌شود که استفاده کنندگان گزارشهای مالی، بویژه سرمایه‌گذاران در هنگام تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات مندرج در صورتهای مالی، در سال تغییر و دوره‌های پیرامون تغییر حسابرسان، انگیزه‌های مدیریت از تغییر حسابرسان را مدنظر قرار دهند.

برخی از استفاده کنندگان از اطلاعات مالی فاقد آگاهی کافی در خصوص کیفیت حسابرسان بوده و شناخت مناسبی از موسسات حسابرسان با کیفیت ندارند. با توجه به افشای رتبه کنترل کیفیت موسسات حسابرسان در سایت جامعه حسابداران رسمی، استفاده کنندگان می‌توانند از این طریق برخی اطلاعات لازم در خصوص کیفیت کاری موسسات حسابرسان را کسب نمایند.

افشای دلایل تغییر حسابرسان توسط شرکت‌ها و حسابرسان، نه تنها اتهامات وارد به حرفه حسابرسان را از بین می‌برد و موجب افزایش اعتبار این حرفه می‌شود، بلکه به درک بهتر تقاضا برای خدمات حسابرسان، بهبود و ارتقای خدمات حسابرسان و افزایش استقلال حسابرسان نیز کمک می‌کند. از این‌رو، با توجه به رشد روزافزون موسسه‌های حسابرسان کوچک در کشور و وجود ابهاماتی در مورد کیفیت کار آن‌ها و با توجه به این‌که هیچ‌گونه قوانین الزام‌آوری در کشور برای افشای تغییر حسابرسان وجود ندارد و افشائی توسط شرکت‌ها از این بابت صورت نمی‌پذیرد، پیشنهاد می‌شود که: سازمان بورس، شرکت‌ها را ملزم به افشای عمومی دلایل تغییر حسابرسان کند. جامعه حسابداران رسمی ایران نیز از حسابرسان عضو جامعه بخواهد که هم حسابرسان قبلی و هم حسابرسان جانشین، دلایل تغییر و جابه‌جایی را ارائه کنند. هر چند در ماده ۲۱ دستورالعمل موسسات حسابرسان معتمد سازمان بورس بیان شده «در صورت تغییر حسابرسان مستقل و بازرسان قانونی، موسسه حسابرسان معتمد جانشین موظف است طبق آیین‌نامه رفتار حرفه‌ای با حسابرسان قبلی مکاتبه و دلایل تغییر حسابرسان و بازرسان قانونی را استعلام نموده و نتیجه را به سازمان اطلاع دهد.» لیکن افشای عمومی دلایل تغییر حسابرسان ضروری به نظر می‌رسد.

موضوع کیفیت حسابرسان، دلایل و عوامل موثر بر تغییر حسابرسان، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های حسابرسان موثر و کارآمد نیز از جمله مواردی هستند که شناخت و آشنائی مناسب با آن‌ها ضرورت دارد. از طرفی چرخش اجباری حسابرسان و تأثیر آن بر پارامترهایی مانند استقلال، کیفیت، محافظه کاری، هزینه‌های حسابرسان، رقابت و بازار سرمایه از موضوعات مهم در دهه‌های اخیر بوده است. لذا به افراد و نهادهایی که متولی امر آموزش هستند پیشنهاد می‌گردد که این موضوعات اشاره شده را در امر آموزش مدنظر قرار دهند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

با وجود این‌که در حوزه تغییر حسابرسان و قیمت سهام تحقیق مشابهی در ایران یافت نشده است؛ لذا می‌توان بیان کرد که انجام تحقیقات مشابه در بازه‌های زمانی مختلف در ایران، می‌تواند این موضوع را در کشور ما بهتر و بیشتر تبیین نماید.

محدودیت‌های تحقیق

عمده محدودیت‌های تحقیق بشرح زیر بوده است:

وجود حجم مبنا برای قیمت‌گذاری سهام در بازار بورس تهران ممکن است محدودیت قیمت‌گذاری در بورس را فراهم کند.

در قسمت رویداد پژوهی، بازده غیر عادی مثبت برای بعضی شرکت‌ها ممکن است با بازده منفی شرکت‌های دیگر تهاتر شود که این می‌تواند توجیهی برای عدم یافته‌های مهم برای تغییر حسابرِس در مطالعات رویدادی باشد. لذا برای تعیین انگیزه‌های تغییر حسابرِس نیاز به مطالعاتی فراتر از مطالعات رویدادی و احیاناً در قالب تحقیقات مورد پژوهی^۶ می‌باشد.

عدم وجود الزام‌های قانونی برای افشای عمومی دلایل تغییر حسابرِس شامل گروه آغاز کننده تغییر، نبود توافق یا اختلاف نظر بین حسابرِس و صاحب کار و رویدادهای قابل گزارش و در نتیجه عدم شناخت مناسب سهامداران از دلایل تغییر حسابرِس و کیفیت مؤسسات حسابرِس نیز از جمله عوامل خارج از کنترل در رویداد پژوهی قیمت سهام در این تحقیق بوده است.

□ منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. بولو، قاسم؛ مهم، کیهان و گودرزی، اسماعیل. (۱۳۸۹). «تغییر حسابرِس مستقل و شفافیت اطلاعاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار»، دانش حسابداری، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۵.
۲. پوربهیمانی، امین. (۱۳۸۷). «بررسی رابطه حسابرِس - صاحبکار با تاکید بر مدت تصدی حسابرِس و تغییر حسابرِس در ایران»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حسابداری و مدیریت.
۳. زارعی مروج، کمال. (۱۳۸۴). «شناسایی عوامل موثر بر تغییر حسابرِس در ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۴. سازمان بورس اوراق بهادار. (۱۳۸۶). «دستورالعمل مؤسسات حسابرِس معتمد سازمان بورس اوراق بهادار»، تهران.
۵. عبدالخلیق، راشد. (۱۳۷۹). «پژوهشهای تجربی در حسابداری: دیدگاه روش شناختی»، محمد نمازی، شیراز، دانشگاه شیراز.
۶. قانون تجارت و اصلاحیه بعدی آن، مصوب اسفند ۱۳۴۷.
۷. منتی منجق تپه، وحید. (۱۳۸۹). «بررسی ارتباط بین تغییر مدیریت، مدیریت سود و قیمت سهام»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده مدیریت و حسابداری.
۸. موسوی شیرینی، محمود. (۱۳۷۸). «بررسی تأثیر گزارش‌های حسابرِس بر کیفیت گزارشگری مالی در ایران»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۹. مهدوی، غلامحسین و ابراهیمی، شهلا. (۱۳۸۹). «تغییر حسابرِس چراغ قرمز یا سبز»، حسابرِس.

سال دوازدهم، شماره ۴۹، صص ۱۱۳-۱۲۱.

۱۰. مهدوی، غلامحسین و غیوری، علی. (۱۳۸۹). « بررسی محتوای اطلاعاتی گزارش مشروط حسابرسی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران »، فصلنامه تحقیقات حسابداری، انجمن حسابداری ایران، سال دوم، شماره ۶.

۱۱. نیکخواه آزاد، علی و مجتهد زاده، ویدا. (۱۳۷۸). « بررسی حوزه‌های مسئولیت حسابرسان مستقل از دیدگاه استفاده کنندگان خدمات حسابرسی و حسابرسان مستقل»، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۲۶، صص ۱۵-۱۹.

منابع خارجی

12. Beaver, William H. (1968). "The Information Content of Annual Earnings Announcements" Empirical Research in Accounting: Selected Studies. Vol. 6 No. 3, pp. 6792-.
13. Beneish, M. D., P. E. Hopkins, I. P. Jansen, and R. D. Martin. 2005. "Do auditor resignations reduce uncertainty about the quality of firms' financial reporting?", Journal of Accounting & Public Policy, 24 (5):357390-.
14. Davidson III, W. N., P. Jiraporn and P. DaDalt, 2006, Causes and Consequences of Audit Shopping: An Analysis of Audit Shopping: An Analysis of Auditor Opinions, Earnings Management, and Auditor Changes, Quarterly Journal of Business & Economics, Vol.45, No.1 and 2, pp.6987- .
15. DeFond, M. L., M. L. Ettredge, and D. B. Smith. 1997. An Investigation of Auditor Resignations. Research in Accounting Regulation 11:2545-.
16. Elliott, J. A. (1982). The Association of Qualified Audit Opinions and Security Returns. Ph.D. dissertation, Cornell University.
17. Fried, D. and A. Schiff (1981), 'CPA Switches and Associated Market Reactions', The Accounting Review, Vol. 56, (April), pp. 326341-.
18. Hendriksen E.S. (1992), "Accounting Theory", IRWIN, Homewood, Boston.
19. John Dunn, David Hillier, Andrew P. Marshall, (1999), "The Market Reaction to Auditor resignations", Accounting and Business research, Vol. 29 .No. 2. pp.95108-.
20. Johnson, W. B. and T. Lys (1990), 'The Market for Audit Services: Evidence from Voluntary Auditor Changes', Journal of Accounting and Economics, Vol. 12, (January), pp. 281308-.
21. King, Benjamin F. (1966). "Market and Industry Factors in Stock Price Behavior" The Journal of Business . Vol. 39 No. 1, pp. 139190-.
22. Knapp, M. C. and F. Elikai, (1986). Auditor Changes: A Note on the Policy Implications of Recent Analytical and Empirical Research, Journal of Accounting, Auditing & Finance, Vol.3, No.1, pp.7886-.

23. Knechel, W. R., V. Naiker, and G. Pacheco. 2007. Does Auditor Industry Specialization Matter? Evidence from Market Reaction to Auditor Switches. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 26 (1):1945-.
24. Moizer, P, 1997, Auditor Reputation: the international empirical evidence, *International journal of Auditing*.
25. Nichols, D., and D. Smith (1983), 'Auditor Credibility and Auditor Changes', *Journal of Accounting Research*, Vol. 21, (Autumn), pp. 534544-.
26. Nino J. and Romero P., (2007), "how the change of CEO affects Chilean companies' stock return", *Latin American Business Review*, Vol. 8(1).
27. Sankaraguruswamy, S. and J. S. Whisenant, (2004). An Empirical Analysis of Voluntarily Supplied Client – Auditor Realignment Reasons, *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, Vol. 23, No. 1, pp. 107121-.
28. Shu, S. Z. 2000. Auditor resignations: clientele effects and legal liability. *Journal of Accounting & Economics* 29 (2):173205-.
29. Smith, D. B. (1988), 'An Investigation of Securities and Exchange Commission Regulation of Auditor Change Disclosures: The Case of Accounting Series Release No. 165', *Journal of Accounting Research*, (Spring), Vol. 26, pp. 134145-.
30. Teoh, S, H, 1992, Auditor independence, Dismissal Threats, and the market reaction to auditor switches, *Journal of accounting research*, vol, 31, No, 1, pp, 123-.
31. Valerie Ann Kinnear, (1986), "Stock Market Reaction to Auditor Changes by OTC Firms", The University of British Columbia, Working Paper.
32. Wallace, W.A. (1985) "The Economic Role of the Audit in Free and Regulated Markets", *Auditing Monograph* 1, Macmillan, London, pp. 4463-.
33. Wells, D. W., and M. L. Loudder. 1997. The Market Effects of Auditor Resignations. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 16 (1):138144-.
34. Whisenant, J. S., S. Sankaraguruswamy and K. Raghunandan, (2003). Market Reactions to Disclosure of Reportable Events, *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, Vol. 22, No. 1, pp. 181194-.